

روایت از خواب عشق

■ حوریه اسماعیل زاده



● تو خواب عشق می بینی، من خواب استخوان
گزینه اشعار اورهان ولی
ترجمه: احمد پوری
ناشر: مؤسسه انتشاراتی آهنگ دیگر
چاپ اول - ۱۰۰ صفحه
قیمت: ۹۵۰ تومان

اورهان ولی جوان بود که رفت. تقریباً ۳۶ ساله تمام زندگی اش را با دیدگاهی طنز و آمیخته به بی خیالی گذراند تا روزی که در راه میخانه به خانه در چاله ای سقوط کرد و در اثر ضربه مغزی زندگی اش به آخر رسید. اورهان ولی در ۱۹۴۱ برای اولین بار در کتاب «غریب» که مجموعه ای از شعرهای او بود و دو شاعر ترک دیگر یعنی اوکتای رفعت و ملیح جودت مانیفست شعری اش را بیان کرد که مورد عتاب شاعران دیگر و برخی از مردم قرار گرفت اما ناظم حکمت شاعر سرشناس ترکیه از نوآوری او استقبال کرد. سلیقه و اندیشه او کاملاً متفاوت بود و با محافظه کاری ادبی هم عصرانش چندان قربانی نداشت. او از قالب های مرسوم شعری گریخت و شعری نزدیک به زبان مردم را سرود.

توانایی احمد پوری در برگردان قالب ظاهر آ ساده و معانی و تصاویر ژرف شعرهای اورهان ولی علاوه بر لذتی که به خواننده ایرانی می دهد کمترین فایده اش ارایه یک نمونه خوب به برخی از شاعران هم وطن است که به شعر گفتار و ساده شدن زبان شعر و... علاقه مندند اما تنها سادگی زبان است که در شعرشان دیده می شود بدون حضور سایر ویژگی های هر آن چه که به شعر جان می دهد. شعرهای اورهان ولی ساده، کوتاه و ژرف است او می گوید:

سنگی به سوی درخت پرت کردم
درخت نیفتاد

درخت سنگ مرا خورد
سنگ مرا خورد

من سنگم رامی خواهم

تصویر ناب است رویارویی کودکی با حریفی در قدوقواره یک درخت که در جدالی نابرابر حتی سنگ او را پس نمی دهد.

باد آن صبح تعطیلی افتادم
که بادکنک از دستم رها شد
و پیش چشمانم
آرام آرام
رفت آسمان
فاجعه ای که برای یک کودک رخ می دهد
از دست دادن عزیزترین داشته اش یعنی
بادکنکش است آن هم در یک روز تعطیل که
وسوسه تفریح و بازی جانش را پر کرده و اما
همه داشته های او بی آن که کاری از دستش
برآید از دستش رها می شود و در برابر
چشمانش به آسمان می رود. این تصویر
دردناک تراز هر استیصالی در سنین بزرگسالی
ناتوانی انسان را در برابر مرگ عزیزان نشان
می دهد. اما طنز اورهان ولی شگفت انگیزترین
بخش کار اوست. هر چند که قطعاً وزن و لحن
شعرها به طور طبیعی در ترجمه تغییر می کند
اما مفاهیم تا حد زیادی این فقدان را جبران
می کنند.

بیشتر میخچه هایش بود که او را از پای
دراورد

حتی این که زشت به دنیا آمده بود
برایش اهمیتی نداشت
اگر کفش پایش را نمی زد.
اسم خدا بر زبانش نمی آمد
اهل گناه هم نبود

خدایا مرز دش، سلیمان افندی را
مفاهیم اجتماعی در قالب طنز یا جد
بیشترین سهم را در آثار اورهان ولی دارند
به عنوان مثال آن جا که می گوید:

مانمی توانیم باهم باشیم، راه ما جداست
تو گر به قصابی، من گریه سرگردان
کوچه ها

تو از ظرف لعابی می خوری
من از دهان شیر
تو خواب عشق می بینی، من خواب
استخوان

اما کار تو هم چندان آسان نیست عزیز
دشوار است
هر روز خداداد جنباندن!

نمادی از همه جدال های نابرابر در سراسر
زندگی، انسان و مرگ انسان و جامعه
اطرافش، ظالم، مظلوم و...
و یا

مادر بزرگم
از آن لحظه گرامی ترین دوستم شد
که کوشیدیم راینسون کروژونه را از آن
جزیره متروک نجات دهیم.
و بر شور بختی گالیور
در سرزمین لی لی پوت ها
گریه کردیم.

نوای هم سان انسانی، همدلی و حرف
همدیگر را فهمیدن، تصویری از آن جا که
فاصله سنی را تصویرهای خوب کودکانه در
می نوردد.

کودکی در اشعار اورهان ولی نقش اساسی
دارد و در سراسر آثارش ردپای روزهای
کودکی و زلالی نگاهی کودکانه را می توان
یافت.

دیشب

خواب دیدم

مادرم مرد

با چشمان اشک آلود

بیدار شدم